



دوبیتی های محلی افغانستان

۲

مرا عشق تو جانان در بدر کرد
خراب و ابتر و خون جگر کرد
زدی بر قلب من تو تیر کاری
به سینه خورد و از پشتم گذر کرد

به زلفای سیاه عنبرینت
به محراب کجک های جبینت
اگر صد سال بر چشمم نشینی
نمی مانم ز چشم اندر زمینت

الا یار جان تو خال کنده داری
کجک بالای ابرو شانده داری
به مژگان راه تو جارو کنم گل
اگر تو میل و شوق بنده داری

به مزار رفتنت نبود گمانم
شمال کاکلایت میزد به جانم
شمال کاکلایت بیمار کرده
بتی بوسه شود درمان جانم

دوتا کفتر بودیم در برج مالان
که شو یکجا بودیم، روز در بیابان
خدا جان برف و بارانی رسانه
که گل تشنه نماند در بیابان

بیندم شال و پوشانم قدک را
بنازم گردش چرخ فلک را
بگردم آب دریاها، سراسر
بشویم هر دو دست بی نمک را

سه روزه رفتی و سی روزه حالا
زمستان رفتی و نوروزه حالا
خودت گفתי سر هفته میایم
شمار کن بین چند روزه حالا

نگار من جفا کیش اس خدایا
غم و درد دلم بیش اس خدایا

شده چندی که من رویش ندیدم
ز هجرانش دلم ریش ریش اس خدایا